



29 اگست 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به عروج وافول ستاره اقبال عبدالملک عبدالرحیمزی

(این نوشته در چهار قسمت تقدیم میشود)

(قسمت دوم)

چرا ستاره اقبال ملک خان افول کرد و زندانی شد؟

عبدالملک خان در سال 1336 (1957) در حالیکه وزیر مالیه و کفیل وزارت اقتصاد بود و هم دفتر شخصی پادشاه را اداره میکرد، به جرمی که واضحاً تشریح نشد و به گناهی که تائید نگردید، از تمام حقوق صاحب منصبی و اداری طرد و به زندان کشیده شد. جرم عبدالملک خان تا امروز پوشیده مانده، بعضی آنرا پلان یک کودتا می دانند و برخی آنرا به سفر او در سال 1956 به امریکا نسبت میدهند و تعدادی دسیسه شوروی را در میان می کشند و عده ای هم مخالفت و غضب محمد نعیم خان و همچنان مشکلات ناشی از اشتباهات در طرح پلان پنجساله اول را و نیز عده ای دیگر آنرا در مخالفت های داخلی، حسادت ها و نارضایتی های مبنی بر قدرت و شهرت روز افزون او میدانند و هم بعضی ها به آن عنوان اقدام پیشگیرانه در جهت جلوگیری از خطر برای آینده نظام می دهند. هرچه بود او از کار دفعتاً برکنار شد و پس از مدتی کوتاه زندانی گردید و مدت 23 سال را در زندان گذرانید. با برطرفی او، داؤد خان دو دوست فداکار خود یعنی نخست جنرال عارف خان و بعداً عبدالملک خان را از دست داد.

اینکه چرا و به کدام دلیل ستاره اقبال ملک خان بسرعت افول کرد، سؤالیست که نمیتوان به آن جواب قاطع و مستند ارائه نمود، زیرا هیچ سند و مدرکی در دست نیست که به استناد آن حکم کرد. هرآنچه در این مورد تا حال گفته و نوشته شده است، همه به روی احتمال بوده، مگر بعضی از این احتمالات بنابر امکانات و دلایلی میتوانند قرین به واقعیت پنداشته شوند. ادعای رسمی حاکی از اتهام کودتا علیه رژیم بوده، ولی سؤالاتی در این ارتباط مطرح میگردد که اساس این ادعا را تاحدی ضعیف می سازد و اما اگر رژیم برای حفظ ماتقدم به چنین اتهامی او را نخست از کار برکنار و برای مدتی کوتاه در منزلش زیر نظارت گرفته و پس از آن محبوس کرده باشد تا خطری را که قدرت و شهرت روزافزون او برای رژیم در آینده بار خواهد آورد، رفع نمایند، این دلیل دور از امکان نمیشد. بهرحال لازم است هریک از انگیزه های برکناری و زندانی شدن او را برگرفته از بعضی مآخذ ذیلآ مورد بررسی قرار داد:

1- افزایش شهرت و قدرت:

موضوع مهمی که دال بر مقدمات افول اقبال ملک خان از مقام پنداشته میشود، شریحیست که عبدالرحیم غفوری از جریان سفر عبدالملک خان به بدخشان ارائه میدارد که وزیر موصوف طی این سفر تا چه حد مورد استقبال پرحرارت مردم آن جا واقع شد و گزارش آن در روزهای اول، به حیث سرخط اخبار و روزنامه انتشار می یافت. غفوری که در این سفر به حیث مدیر تدقیق و مطالعات وزارت اقتصاد، وزیر را همراهی میکرد، می نویسد: «وقتی آن ستاره و آن گوهر از سفر عودت کرد و شاید گمان میکرد چقدر مورد تقدیر و تمجید مزید صدراعظم و معاون صدارت قرار بگیرد،

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

برعکس درک نمود که فعالیت های بسیار متمرکزی، نشر و اعلان آن از رادیو و مطبوعات بمذاق برادرها خوش آیند و گوارا نبود و مخصوصاً استقبالی که از او بعمل آمده بود. «غفوری اذعان میدارد که: «از صدارت برای من [غفوری] تلفون کرده پرسیدند که آیا باقیمانده خبرها و راپورهای سفر وی را که برای اخبار و ژانسن باختر تهیه کرده بودم، ارسال کرده ام یا خیر؟ گفتیم: نه خیر ارسال نشده است، گفتند: "ارسال نکنید." از آن درک کردم که واقعاً اینها خوش ندارند، مخصوصاً سردار نعیم خان که میانه خوبی با ملک خان نداشت، غیر از خودشان در این مملکت بالاتر و فراتر از آنچه که آنها میخواهند، عرض وجود نماید.» (مأخذ شماره 7 - صفحه 127)

2 - سفر امریکا و احتمال وقوع کودتا:

دگر جنرال محمد نذیر کبیرسراج در کتاب "رویداد های نیمه سده بیست در افغانستان" می نویسد که: «داؤد خان درباره قصور عبدالملک خان که تا آنروز از نزدیک ترین و معتمد ترین همکار در نزد او بود، در روز یکشنبه بازم بالا میز طعام وزارت دفاع بیان داشت که: "عبدالملک به همکاری یک مملکت اجنبی می خواست داؤد خان درباره قصور عبدالملک خان که تا آنروز از نزدیک ترین و معتمد ترین همکار در نزد او بود، در روز یکشنبه بازم بالا میز طعام وزارت دفاع بیان داشت: "عبدالملک با همکاری یک مملکت اجنبی می خواست هنگامه ای را در کشور برپا سازد که جلو آن گرفته شد، خوشبختانه از صاحب منصبان و افراد اردو کسی با او همنا نشده بود. [شما] بزودی نتیجه تحقیقات را نظر به اسنادی که در دست است، خواهید شنید که چه توطئه ای در شرف تکوین بود تا مملکت را در غرقاب تباهی سرنگون سازد."، سالها گذشت عبدالملک خان 21 سال به زندان باقی ماند، نه تحقیقاتی صورت گرفت، نه محکمه ای دایر گردید و نه اسنادی بمیدان کشیده شد که خیانت عبدالملک را ثابت سازد.» (مأخذ شماره 14 - صفحه 46)

برای اینکه ادعای فوق وضاحت یابد لازم است، قبل از همه به روابط افغانستان و امریکا بین سالهای دشوار 1953 تا 1956 نظر انداخت تا به عمق ماهیت موضوع آگاهی پیدا شود که چرا امریکائی ها از ملک خان دعوت کردند تا از آن کشور رسماً دیدن کند. این موضوع را میخواهم با استفاده از متن مقاله مشهور "لیون پولادا" تحت عنوان "افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار" که اینجانب قبلاً آنرا ترجمه و در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است، مطرح سازم. پولادا در یک قسمت مقاله اش می نویسد:

«دو رویداد مهم موجب شد تا ماهیت اساسی روابط با افغانستان را تغییر دهد: یکی آغاز جنگ سرد و دیگر تغییر حکومت در افغانستان. در 1953 "جان فاستر دالس" (John Foster Dulles) شروع کرد به اینکه در برابر قدرت شوروی اتحاد "ردیف شمالی" (Northern Tier) را سازماندهی کند. اینکار به تشکیل پکت نظامی امریکا با ترکیه، ایران و پاکستان منجر شد. افغانستان که از نظر جغرافیائی در بین دو کشور اخیر الذکر قرار داشت از نظر افتاد و مورد اغماض قرار گرفت. در 1953 قدرت در کابل از دست کاکا های شاه بیرون شد و بدست یک پسر کاکای جوان و نیرومند شاه یعنی محمد داؤد افتاد... او قاطعانه معتقد بود که میتواند با مصئونیت از هردو کشور شوروی و امریکا به نفع کشور خود استفاده نماید. سه اصل عمده سیاست او در توقع از امریکا این بود که: (1) مدرن ساختن فوری اقتصاد، (2) تعقیب جدی موضوع پشتونستان، (3) ایجاد یک قوه نظامی قوی افغان.»

پولادا در ادامه می افزاید: «داؤد برای پیشبرد این سیاست خواست تا افغانستان را از تجرید طولانی بیرون کند و رقابت بین امریکا و شوروی را در افغانستان براه اندازد. این تغییر فوری پالیسی او سیاستمداران امریکائی را تکان داد، حتی دیپلماتهای مسلکی را برای مدتی هوشدار داد که بی توجهی امریکا به احتمال قوی منتج به مراجعه افغانها به شوروی خواهد شد. رهبران افغان کمتر در موقفی قرار داشتند که به امید کمک های امریکا باجذبیه برضد شوروی ابراز نظر کنند و "دالس" را به این گفته وادارند که بگوید: "اگر افغانها تا این حد برضد شوروی استند، ما ضرورت نداریم که از آن ناحیه نگران باشیم."»

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولئ

پولادا به صراحت اذعان میدارد که: «در داخل حکومت امریکا تفاوت نظر های جدی مبنی بر اینکه چگونه با سیاست جدید افغانها بخصوص در این دوره دشوار روابط بین افغانستان و اضلاع متحده را عیار سازند، وجود داشت. بعضی از امریکائی ها به این نظر بودند که رهبران افغان غرب را کنار گذاشته و با بلاک شوروی نزدیک شده اند و آنها از اضلاع متحده میخواستند تا از سرمایه گذاری مزید در یک کشوری که با اتحاد شوروی بزودی به روابط غیر قابل فسخ بپردازد، باید خود داری کند.»

پولادا اذعان میدارد که: «عده ای دیگر از مقامات امریکائی بر این نظر بودند که سیاست داؤد با آنکه غیر منطقی و خطرناک است، اما بر مبنای ایدئولوژیکی استوار نیست و داؤد و عده زیاد افغانها واقعاً مستقل بوده و حضور امریکا را برای ایجاد یک توازن نفوذ شوروی میخوانند و از آنرو باید کمک های امریکا بیشتر شود تا به حیث یک بدیل در برابر نفوذ کامل اتحاد شوروی اثر بگذارد و موقف آزاد و عدم انسلاک افغانستان را حفظ نماید. این مباحثات در بین آنها اساساً در حلقه های سفارت در کابل مطرح گردیده و احتمالاً تا بلندترین سطح حکومت امریکا رسیده باشد. این نوع مباحثات در سیاست خارجی معمولاً کمتر به یک قاطعیت تصمیمگیری می انجامد، اما در عمل منتج به افزایش قابل ملاحظه کمک های اقتصادی امریکا به پروژه های جداگانه گردید و اضلاع متحده بدینوسیله پروگرامی را طرح کرد که هدف آن ایجاد توازن در جنگ سرد بود.»

او می افزاید: «در جریان این مباحثات به یک شکلی صدمه زیاد به روابط افغان - امریکا وارد شد. در بین کسانی که طرفدار پالیسی "شدت عمل" (get tough) بودند، یکی هم سفیر امریکا در کابل "انگس وارد" (Angus Ward) بود. او که یک بار از طرف چینائی های کمونیست در "موکدین" (Mukden) به حیث گروگان گرفته شده بود، در مسکو ایفای وظیفه کرده و جداً از مخالفان سر سخت کمونیست ها بشمار میرفت. او به حیث یک فرد دارای طینت پاک و احساس عالی اخلاقی از داؤد خوشش نمی آمد و معتقد بود که داؤد یک شخص سرگیچه، غیرقابل اعتماد و عجول است. داؤد از بدبینی "وارد" میدانست. احساسات شخصی "وارد" بیشتر از طرف کاکا های شاه که داؤد جانسین آنها شد، حمایت میگردید. آنها به "وارد" می گفتند که داؤد برای کشور یک فاجعه است. مقامات پاکستانی از پالیسی داؤد احساس خطر میکردند و بنأ در صدد تحریک قبایل بودند تا قیام نموده و داؤد را از قدرت برکنار سازند. آنها به نظر "وارد" که دوست شان بود، چشم دوخته بودند. امر نمایندگی سی آی ای (CIA) در کابل بر "وارد" نفوذ شخصی قابل ملاحظه داشت. "وارد" یک شخص خودسر، شرابی سخت، همیشه تفنگچه در کمر بود و خود را یک "لارنس افغانستان" (Lawrence of Afghanistan) می شمرد. او با همکاران پاکستانی خود و عده ای از خاندان شاهی میخواست تا اقداماتی را برای "بی ثبات ساختن" رژیم داؤد رویدست گیرد.»

پولادا به نتیجه میرسد که: «هیچیک از همچو اقدامات تائید حکومت امریکا را با خود نداشت، اما داؤد اینرا نمیدانست. مراجع استخباراتی به او اطلاع میدادند که در پس این اقدامات جهت برکناری او از قدرت دست مراجع رسمی امریکا دخیل باشد. واقعاً در این مرحله روابط افغان - امریکا در یک فضای ترس و بدگمانی پیش میرفت. تماس اجتماعی روبه ضعف داشت، تبلیغات ضد امریکائی در مطبوعات زیر کنترل حکومت و رادیو به نظر میخورد و ترصد پولیس بر امریکائی ها بیشتر شده بود. تماس ها بین نمایندگی های امریکائی و حکومت در سطح شایعات و روحیه بازار در حال سقوط بود و در نتیجه سوء تفاهات بین هر دو طرف دیده می شد.»

او ادامه میدهد که: «در این فضای نامساعد دیپلماتیک برای اضلاع متحده بسیار مشکل بود تا تدابیر لازم را در برابر سیاست داؤد شکل دهد و آنرا به منصه اجرا گذارد. وضع با آمدن "آرمین مایر" (Armin Meyer) به کابل به حیث معاون دفتر استخباراتی و نیز تقرر "شیلدن میل" (Sheldon T. Mills) به عوض "انگس وارد" در اپریل 1956 قدری بهبود یافت. تیم جدید روابط خوبتر را با افغانها برقرار نمودند و روی یک پلان جهت انسجام کمک های اقتصادی کار کردند و

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلینکي د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

هدف آن بیشتر جلب توجه افغانها از نظر مادی و ایدئولوژیکی بطرف جهان آزاد بود که بر تانوی ها آنرا به "ستراتژی جنوب غربی" مسمما ساختند. این پلان متمرکز بود بر اتصال غرب از طریق هوا و سرک، امریکائی ساختن تعلیم و تربیه و نجات پروژه وادی هیلمند از سقوط.

پروگرام ایجاد سرکها و خط آهن برای اتصال با غرب در اثر خرابی روابط بین افغانستان و پاکستان دچار مشکل گردید. پروژه وادی هیلمند با معضلات تخنیکی و اداری در حواشی 1956 مواجه شد که امریکا مجبور گردید تا یک شرکت مشورتی مسلکی خارجی را برای سروی مکمل پروژه و مطالعه امکانات نجات آن استخدام کند. بالاخره تلاش برای امریکائی ساختن تحصیلات عالی در اثر هجوم شیوه های درسی پوهنتون های اروپائی و نیز مقاومت های فرهنگی بوسیله خود افغانها تغییر مسیر داد.

مفکوره پروگرام امداد از نظر سیاسی و ستراتژیکی خوب بود. باوجود مسدود شدن سرکها که قبلاً به آن اشاره گردید، پروگرام مذکور تاحدی موفقانه پیش رفت، ولی به هیچ وجه نتوانست به دلایل ذیل مانع نفوذ شوروی در افغانستان گردد.» (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ شماره 10 - صفحه 1 و 2 ، قسمت دوم)

اکنون با در نظر داشت روابط جاری بین افغانستان و امریکا در سالهای دشوار 1953 تا 1956 واضح میگردد که هدف دعوت عبدالملک خان به امریکا ایجاد فضای حسن نیت مبنی بر اعطای کمک های اقتصادی و فرهنگی بود و در ضمن امریکائی ها می کوشیدند تا نظر این شخصیت مؤثر را بسوی پیشرفت های غرب جلب نمایند و زمینه نزدیکی را با او که فکر می کردند سومین قدرت با صلاحیت در حکومت افغانستان است و نیز از شهرت زیاد برخوردار میباشد و شاید هم دوستی او روزی بدر امریکا بخورد، از وی هنگام اقامت چند روزه به سطح بسیار بالاتر از یک وزیر و حتی معادل به یک رئیس جمهور پذیرائی کردند.

داکتر ش. ن. حقشناس در کتاب "دسایس و جنایات روس در افغانستان" راجع به کمکهای امریکا در نتیجه این سفر ملک خان به آن کشور می نویسد: «در اواسط سرطان 1336 (اواخر جون 1957) دولت امریکا مبلغ یک میلیون ششصد هزار دالر جهت اعمار پوهنتون کابل اختصاص داد و قرضه 5 میلیون و 700 هزار دالربین افغانستان و امریکا به امضا رسید و نیز ضمن قرار داد دیگری مبلغ یک میلیون 116 هزار دالرامریکائی به وزارت مالیه کمک داده شد که این همه کمک ها در یک زمان و در دهه اول برج سرطان همان سال صورت گرفت. مسلماً این کمک ها نتیجه مذاکراتی بود که بعضی مقامات فرهنگی و اقتصادی کشور، بخصوص عبدالملک خان وزیر مالیه با زعمای ایالات متحده انجام داده بود.» (مأخذ شماره 12 - صفحه 218 ، به نقل از روزنامه اصلاح مورخ 5 سرطان 1336 ش)

دکتر حقشناس علاوه میکند که: «کمک های مذکور شایعاتی را در کابل برانگیخت که ممکن در مسیر سیاسی افغانستان تغییری وارد آید و بحیث یک کشور بیطرف بتواند پای خود را از زنجیر اسارت استعمار ورس فرا کشد. روسها هم که از سفر عبدالملک خان و نتایجش بسیار خشمگین و نگران بودند و فکر میکردند نقشه های شان در نیمه راه خنثی خواهد شد، دست بکار شدند و از طریق سازمانهای اطلاعاتی خود و به همکاری محمد نعیم خان معاون صدارت و وزیر خارجه که از قدرت و اعتبار روزافزون و کار آگاهی عبدالملک خان رنج می برد، توطئه بزرگ و خطرناکی را طرح کردند و توسط شبکه استخباراتی روس در گوش شاه و محمد داؤد خان چنان زمزمه کردند که عبدالملک خان وزیر مالیه بیاری و کمک ایالات متحده قصد کودتا و برانداختن نظام را دارد و در هنگام ادای نماز عید آنرا عملی خواهد کرد و حتی شنیده می شد که اسنادی هم بدست دارند، مگر تا امروز هم از آن اسناد اثری دیده نشده و هرگاه چنان چیزی وجود میداشت، حتماً آنرا غرض تبرئه خود در جراید به نشر می رسانیدند.»

او در ادامه به این موضوع اشاره میکند که: «علی الحال محمد داؤد خان با همه نزدیکی و صمیمیت و اعتماد به عبدالملک خان نمیتوانست در برابر چنان توطئه خطرناک بی تفاوت بماند و آنرا نادیده بگیرد، مخصوصاً که برادرش نیز به آن صحنه گذاشته و او را باعث سرنگونی رژیم قلمداد کرده بود. لذا بی تأمل و جنون آسا چون تصمیمات دیگرش

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولئ

اقدام به گرفتاری او کرد و قبل از عید بتاریخ شب دهم جولای 1957 مطابق 18 سرطان 1336 عبدالرسول خان (معروف به رسول جان) رئیس ضبط احوالات را بخانه ملک خان فرستاد تا او را به بهانه از خانه بیرون سازد و بزدان ببرد. «(مأخذ شماره 12 - صفحه 208 و 209) [نوت: در باره گرفتاری و اتهام بر ملک خان دیده شود: روزنامه اصلاح، مورخ 19 سرطان 1336]

لازم به تذکر است که الف. هارون در کتاب "داؤد خان در چنگال ک.ج.ب." می نویسد که میر عبدالعزیز خان والی آنوقت کابل جهت گرفتاری ملک خان توظیف شده بود، در حالیکه حقشناس، جنرال محمد رسول خان (رسول جان) رئیس ضبط احوالات وقت را مؤظف اینکار میداند که یکی از همکاران معتمد و شخص بسیار نزدیک داؤد خان در ایام صدارتش بود. لهذا به ارتباط وظیفه و نیز اعتماد میتوان ادعای حقشناس را قرین به واقعیت دانست.

بیمورد نخواهد بود در باره رسول خان به این نکته اشاره کرد که او پس از کناره گیری محمد داؤد خان از صدارت، مراده و تماس همیشگی خود را با او متوقف ساخت و به ندرت از او در زمان بیکاری اش دیدار کرد، اما وقتی داؤد خان پس از کودتای 26 سرطان بقدرت رسید، رسول خان از جمله اولین کسانی بود که بخانه داؤد خان رفت، ولی داؤد خان او را نپذیرفت و از دم دروازه مرخص گردید. از آن به بعد این عقده نزد او تبارز کرد، تا آنکه بعد از سقوط جمهوری دهن با بعضی روایت ها باز کرد، از جمله یکی اینکه دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج از قول محمد رسول خان حین اقامت در مهاجرت می نویسد: «بعد از انفاذ قانون اساسی [1343] محمد داؤد خان مرا به منزلش خواسته، بعد از صرف چای و صحبت در باره موضوعات روز و اوضاع کشور، مقصد اصلی اش را چنان بیان کرد که: "مبلغ پنج ملیون افغانی نقد حاضر است به اختیارت میگذارم، توسط آن اشخاصی مثل مجید کلکانی، ببرک کارمل، سید ظاهر [وکیل شکرده که همه او را با صفت فرصت طلبی هایش می شناسند] و بعضی وکلای چپ گرا را تشویق نمائی که در داخل مملکت و در مجالس ولسی جرگه بی نظمی و هرج و مرج بوجود آورند."، من [رسول خان] پولش را قبول نکردم، اما گفتم که اینکار را میکنم و بوعده خود وفا کردم. امروز از این کار خود پشیمان هستم ...» (مأخذ شماره 14 - صفحه 54)

این ادعای جنرال محمد رسول خان که «پنج ملیون افغانی نقد حاضر است» و آنها برای جلب نظر سه وکیل و بعضی وکلای چپ گرا، یک ادعای فراتر از مبالغه پنداشته میشود، زیرا در آنوقت مبلغ پنج ملیون افغانی نقد، رقم بسیار درشتی بود که حتی در آن زمان نزد هیچ یک از سرمایه داران بزرگ دفعتاً در دست نبود، چه رسد نزد کسیکه در طول زندگی خود یک پول رشوت نخورده و تا آنوقت جایداد های موروثی خود را نیز فروخته بود که این مبلغ گزاف را نقد در دست داشته و آنرا صرف جلب و جذب چند نفری نماید که آنها با یک اشاره سر داؤد خان، به اصطلاح "به فرق سر" نزد او می آمدند. مایه تعجب است که همچو ادعای بی اساس را شخصیتی دانشمند و آگاه همچو دگر جنرال نذیر کبیر سراج چگونه باور کرده و آنرا درج کتاب خود نموده است، مگر اینکه از ذکر آن هدفی در نظر بوده باشد. والله اعلم

درباره سفر ملک خان به امریکا باید خاطر نشان ساخت که وزیر مالیه را در این سفر یکی از شخصیت های سرشناس افغان میر علی اصغر شعاع (پسر آغا میر آغا خان از روحانیون صاحب تکیه و با نفوذ چنداول) با عبدالکریم حکیمی (بعد ها وزیر مالیه) همراهی میکردند. ملک خان نخست جهت اشتراک به کنفرانس سالانه بورد وزرای مالیه کشور های عضو بانک جهانی در توکیو رفته بود و از آنجا در اولین کنفرانس کشورهای غیر منسلک که بتاریخ 17 تا 24 اپریل در باندونگ - اندونیزیا دائر گردید، به حیث عضو هیئت افغانی اشتراک نمود و پس از ختم آن کنفرانس روانه اضلاع متحده امریکا شد.

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلینکي د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

گزارش جریان سفر امریکای ملک خان را با جزئیات آن مرحوم میرعلی اصغر شعاع پس از برگشت از سفر به تفصیل نوشت و در چندین شماره جریده "وته - ثروت" آن سال بطور مسلسل به نشر رسید که از ورای آن میتوان به جزئیات برنامه سفر موصوف آگاهی مستند حاصل کرد.

(نوت : اینجانب نویسنده این مقاله کلکسیون سه ساله "وته - ثروت" مربوط همان سالها را در کابل داشتم و جریان گزارشات سفر را با علاقه زیاد مطالعه میکردم. متأسفانه حوادث روزگار این دار و ندار های مرا از دستم ربود و اکنون بسیار تلاش کردم تا به آن گزارش دسترسی پیدا کنم، ولی تا حال موفق نشده ام. حتی یک بار با محترم میر هاشم شعاع پسر مرحوم علی اصغر شعاع که فعلاً در کانادا اقامت دارند، تماس گرفتم که ایشان نیز چیزی در اختیار نداشتند. از هموطنان گرامی به خصوص کسانی که اکنون در وزارت مالیه در کابل کار میکنند، تقاضا میدارم که اگر کلکسیون مطلوبه را در گدامها یا کتابخانه وزارت بیابند، با من تماس گیرند، مرا ممنون خواهند ساخت، زیرا سلسله آن گزارشها ها، اکنون از جمله اسناد مهم تاریخی محسوب میشوند. علاوهً اینجانب با مرحوم عبدالکریم حیکمی هنگامیکه رئیس احصائیه مرکزی بودند و نیز در ایام زندان پلچرخی صحبت کردم، اما ایشان متأسفانه از موضوع اظهار بی اطلاعی کردند.)

اکنون برمیگردم به موضوع عواقب سفر امریکا : جنرال ذکریا ابوی به موضوع راه اندازی کودتا توسط ملک خان به نظر شک و تردید می نگردد و در زمینه می نویسد: «می گویند بعد از آنکه ملک خان از سفر امریکا عودت کرد، مخالفت های زیر پرده شروع شد و ستاره درخشان عظمت و قدرت او به افول گرائید. او را به سرعت از صحنه دور ساختند و در چار دیوار محبس از نظرها پنهان نمودند. این حرکت سریع حکومت، پیش بعضی ها مفکوره را تولید نموده بود که او پیام آوری بوده یا طراح نقشه و پلان جدید سیاسی و طرز مشی نوین که به مذاق و سود سرداران برادر موافق نبود و چون ملک خان ارتباط نزدیک با شاه هم داشت، نزدیکی او هم خطری دیگری محسوب می گردید، به سرعت عمل شد. مخالفت ها در مجالس وزراء همه صحنه های ساختگی بود و موضوع کودتاهم دروغ محض. او را دور نمودند که صدایش در چار دیوار کابل هم بلند نشود و همه پیام در حلقوم فرو رود. اگر جز این بودی، چرا اسناد و شواهد اعلان نشد و اگر قیام مدنظر بود، باکی و کدام قدرت؟ چه عبدالملک خان یک شخص بسیار عادی بود که نه در اردو طرفدارانی داشت و نه در وطن قوم و قبیله که به حمایت او ایستاده شوند. تمام طرفداران عسکری او چند نفر انگشت شمار بودند و مرزبان دفتر، مانند: تورن محمد حسین غمین معاون ریاست انحصارات دولتی، تورن میر عبدالوهاب رئیس محاسبات وزارت مالیه، تورن عبدالرحیم چینزائی رئیس نقلیات ملکی، پر قدرت ترین دوست او جگرن محمد نسیم قوماندان قطعه انسداد قاچاق وزارت مالیه بود که این ها همه نه در اردو قوه و قدرت داشتند و نه در صنف محاربوی اردو سهمی. از جانب دیگر نسبت تکبر و تبختر شخص ملک خان مرحوم، جنرالان وقت و صاحب منصبان بلند رتبه اردو از او دل خوش نداشتند، به هر کدام به نوعی نیش زده بود. از طرف دیگر او آدم بی عقل و نادان نبود که بادیست خالی به شکار شیر برود. پس سری در میان است که شگافته شود و هسته آن بیرون آید.»

جنرال ابوی اضافه میکند که : «من بارها از نزدیکان اداری داؤد خان شنیده بودم: هر وقتیکه در نظر داؤد خان یادی از ملک خان می شد، داؤد خان که مانند برادر خود نعیم خان دپلمات ماهر نیست، احساسات خود را شانده نتوانسته، غضب و یک نوع خجالت با تأثر سیمای او را فرا میگیرد. این نوع مشاهدات سبب می شد که تبصره های گوناگون شود. مؤید دیگر حرکات بعدی او در مقابل دوستداران غرب و امریکا و تحصیل یافته گان دنیای آزاد بود که جسته جسته از یمایا و حرکات و کلمات او هویدا می شد. نفرت او تا چند سال شروع جمهوریت او به شدت دوام داشت که آنرا واضحاً و صریحاً و حتی شدیداً ابراز می نمود. حق هم داشت؛ چه غرب و خاصتاً امریکا در همه امور او را تنها گذاشته بود و حرکات حکومت امریکا تحقیر آمیز بود...» (مأخذ شماره 4 - صفحه 71 - قسمت 5)

سید مسعود پوهنیار - نویسنده کتاب "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان" نظرش را که حاوی مطالب مهم و قاب توجه در زمینه است، چنین بیان میکند: «عبدالملک عبدالرحیمزی بعد از مراجعت از یک دعوت رسمی در

امریکا 1956م، بسال 1957 محبوس گردید به اتهام اینکه به دسیسه کدما مملکت خارجی (اغلباً امریکا) میخواست کودتا نماید. درین مورد سخنان زیاد شنیده شد، از جمله یکی دخیل بودن رعایت خاطر روسها نیز بود که خاندان شاهی با این عقیده بودند که قوای دفاعی و امنیتی به اندازه کافی قوی بوده خطری از ناحیه بغاوت داخلی و سرنگون کردن سلطنت موجود نیست. از طرف ممالک همجوار و حتی همسایه شمالی نیز اطمینان خاطر داشتند که کدما نظر خصمانه نسبت به افغانستان ندارند، زیرا سالیان زیادی بود که روسیه افغانستان را به حیث سمبول زیست مسالمت آمیز همجواری در ویتترین بین المللی نمایش میدادند که افغانستان کوچک نه تنها از حیات بی تشویش در پهلوی آن قدرت بزرگ دنیائی برخوردار است، بلکه از مساعدت و کمک های زیادی نیز مستفید میشود. این مفکوره را که روسیه هیچگونه اراده تجاوز بر افغانستان ندارد، از طرف اشخاصی چون بیرک کارمل، اکرم عثمان و غیره به سردار محمد داؤد خان و به شخص شاه نیز تلقین میگردد... این چنین تصورات کاذب در افکار مقامات سلطنتی نیز جاگزین شده بود.»

پوهنیار به حیث یک شاهد عینی می نگارد: «در سالهای بین 1967 - 1971 که اینجانب به حیث رئیس مستقل قبایل در کابینه مرحوم اعتمادی عضویت داشتم، گاه گاه بحضور شاه سابق میرسیدم. چند مرتبه که سخن از نفوذ روزافزون اتحاد شوروی در افغانستان به میان می آمد، شاه موصوف اظهار میداشت که: "روسیه هیچگونه سوء قصدی نسبت به افغانستان ندارد، یگانه تشویشی که نزد اتحاد شوروی موجود است، همانا از ناحیه ممالک آسیای مرکزی است که خللی نسبت به آن سرزمین ها از کدما طرف وارد نگردد. ما از طرف سرحدات افغانستان بایشان اطمینان کامل داده ایم که از این سو هیچگاه حرکت زیان آوری بخاک اتحاد شوروی نفوذ نخواهد کرد." شاه موصوف علاوه کرده گفت: "چنین اطمینانی را که روسها از طرف ما حاصل کرده اند، در مقابل آنها نیز برای ما خاطر جمعی کلی داده اند که حالت صلح و بیطرفی افغانستان همیشه طرف قبول و تائید آنها است."»

پوهنیار در ادامه می افزاید: «برای تشنید رضایت روسها صفحات ماورای هندو کش تا آمو دریا و تورغندی برای مردمان اروپای غربی و امریکائی ها بکلی مسدود شده بود، حتی سیاحین آنها آزادانه در آن ساحات گشت و گذار نمیتوانستند و تفحصات معدنی و یا انکشافات زراعتی و صنعتی و امثال آن از طرف متخصصین امریکائی و اروپائی در آنجا ها ممنوع قرار گرفته بود.» اما در مقابل: «کار استخراج گاز شیرغان نیز محض برای ارضای خاطر روسها به متخصصین اتحاد شوروی داده شد و حتی دستگاه مقیاس و میتر آن که باید به خاک خود ما و تحت نظر وزارت معادن و صنایع قرار میداشت، به آنها سپرده شد که در خاک اتحاد شوروی نصب گردد تا مقدار استفاده از آن همان چیزی باشد که روسها بگویند و قیمت آن نیز نازلتر از معیار های بین المللی به نرخ خوش به رضای خود روسها قرار گیرد. (مأخذ شماره 2 - صفحه 221 - 223)

پوهنیار پس از آنکه از رویداد های فوق ذکر میکند که چگونه روسها در افغانستان نفوذ کرده بودند، می نویسد: «از گزارش های فوق که نموناً تذکر یافت، واضح بر می آید که: برای روسها در افغانستان آزادی بس زیادی داده شده بود، تا آنها خوش و راضی باشند و کدما اقدام عنودانه نسبت به مقامات حاکمه ما ننمایند. اما همه این تصورات کاذب بود، روسها پلان هایی را که از سالیان دراز برای سرنگونی رژیم برسر اقتدار کابل و اشغال افغانستان در سر داشتند، طوریکه دیدیم بیدریغ عملی کردند. بسلسله همان تصورات کاذب در نزد زمامداران افغانستان که روسها باید خرسند نگهداشته شوند، شخصیت های منور و وطن دوست که روسها ایشان را به نظر اکراه می دیدند، مانند میوندوال، موسی شفیق، خان محمد خان مرستیال عبدالملک عبدالرحیمزی به نحوی از بین برده شدند.» (مأخذ شماره 2 - صفحه 228) او علاوه میکند که: «بدست آوردن کمک های متذکره امریکائی شاید موجب رنجش و نگرانی روسها گردیده باشد، اما مرحوم ملک خان به پیروی از سردار داؤد خان با روسها مناسبات غیردوستانه نداشت و با امریکائی ها بسیار سخت میگرفت، چنانچه یک بار سفیر امریکا را از اطاق خود کشیده بود و رئیس بانک جهانی را توهین کرده بود.» (مأخذ شماره 2 - صفحه 230)

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

3- استرداد دارائی های هاشم خان در خارج به دولت:

میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" ضمن آنکه انگیزه اصلی برکناری و حبس ملک خان را ناشی از برخورد او با محمدنعیم خان وزیر خارجه در یک نشست مجلس وزراء میداند که روی نواقص پلان پنجساله اول صورت گرفت که البته در این باره بعداً به تفصیل صحبت میگردد، و اما موصوف از یک شایعه نیز یاد آور میشود و می نویسد: «در محیط چنین شایع گردید که علت اصلی سقوط وزیر مالیه این بود که وی پیشنهاد کرده بود تا دارائی شخصی محمد هاشم خان صدراعظم اسبق که در خارج سرمایه گذاری شده بود، واپس به کشور انتقال یافته، در پروژه های جزء پلان اقتصادی صرف شود. اما این شایعه که شخص وزیر مالیه پس از خروج از زندان آنرا تصدیق کرد، توسط کدام سند یا روایت معتبر دیگر تأیید نشده است.» (مأخذ شماره 11 - صفحه 688)

اگرچه اتکا بیک شایعه ای تأیید نشده و بدون ذکر کدام روایت بوسیله یک مؤرخ با اعتبار چندان معمول به نظر نمیرسد، ولی هدف از ذکر آن شایعه شاید مطلبی بوده باشد که گویا چنین مسئله باعث رنجش خانواده سلطنتی گردیده و بنا بر همین دلیل او را محبوس نموده باشند. بهر حال این شایعه اگر از هر منبع مخالف رژیم سرچشمه گرفته باشد، به هیچ وجه طرح آن از طرف ملک خان اساس ندارد، زیرا او میدانست که با انگشت ماندن روی این موضوع نه تنها چیزی عاید حال دولت نمیگردد، بلکه برای خودش نیز موجب درد سرهای زیاد خواهد شد، زیرا میراث خواران محمد هاشم خان اکثراً ولی نعمت های ملک خان بودند. گمان میرود که فرهنگ با این تذکر خواسته است به اصطلاح "باده را بیاد مستان دهد!" والله اعلم

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ